

روسیه و چالش پایدار تورسیم

سرویس روسیه/خبرگزاری آران
خبرگزاری آران / سرویس روسیه :

به نقل از : ایراس

نویسنده: ایوان سوخوف، «ورمیا نوواستی»

انفجارهای اخیر در متروی مسکو که به کشته شدن حدود 40 نفر و زخمی شدن شمار بیشتری از مردم عادی انجامید، يك بار دیگر خاطره جنگ چچن را برای مردم روسیه تداعی کرد. این تحولات خشونت بار در حالی وقوع یافت که مقامات امنیتی روسیه طی ماه های اخیر در سطح گسترده ای بر افزایش سطح امنیت در سراسر روسیه به ویژه در قفقاز شمالی تأکید کرده بودند. این حوادث نشان داد که جنگ با شبه نظامیان تنها در روستاها و قصبه های دورافتاده قفقاز شمالی صورت نمی گیرد و این جنگ می تواند به شهرهای به ظاهر امن روسیه نیز سرایت کرده و مردم از نزدیک و حتی در واکن های متروی مسکو نیز شاهد آن باشند.

طبق روال عادی در روز وقوع حادثه انفجار در متروی مسکو علاوه بر ابراز تسلیت به خانواده های قربانیان انفجار، فرضیه های گوناگونی درباره علل وقوع این حادثه از سوی مقامات و رسانه های مختلف بیان شد. به سان گذشته، نوک پیکان بیشتر این گمانه زنی به قفقاز شمالی و جنگجویان این منطقه نشانه گیری شد. اما سؤالی که اهمیت حادثه انفجار در متروی مسکو و کشته شدن نزدیک به 40 نفر در این تحول را افزایش می دهد، این است که نهادهای امنیتی روسیه در قفقاز شمالی عمدتاً اقدام به سرکوب و نابودی شبه نظامیان مسلح می کنند، در حالی که در مسکو مردم غیر نظامی به قتل رسیده اند. به همین دلیل بسیاری از مردم و مسئولین ابراز امیدواری می کنند که تحقیقات در این خصوص انجام شده و بنایان این حوادث به اشد مجازات برسند.

اگر فرضیه دخالت جنگجویان قفقاز شمالی در حادثه متروی مسکو درست باشد، که حسب شواهد این چنین است، این امر يك بار دیگر نشان می دهد که مسأله قفقاز هنوز حل نشده است. لذا آن هایی که گزارش های تلویزیونی درباره برقراری صلح و ثبات در این منطقه را باور می کنند و حاضر نیستند پیرامون واقعیات پیچیده قفقاز شمالی بیشتر تحقیق کنند، باید واقعیت پایداری تنش ها در قفقاز شمالی را بهتر بفهمند. 38 نفر از مردم عادی دوشنبه صبح به سمت محل کار خود حرکت کردند، اما سر از جبهه جنگ در آورده و کشته شدند. در این میان، تنها کسی می تواند این حادثه را غیرمنتظره بداند که زیر تأثیر تبلیغات رسمی درباره برقراری صلح در قفقاز شمالی، عادت به تفسیر واقع بینانه اوضاع این منطقه را ترک کرده باشد.

واقع امر آن است که هر کشوری که در خاک آن اسلام مسلح رادیکال وجود دارد، باید همیشه برای این گونه حوادث آمادگی داشته باشد و متأسفانه، روسیه از این دست کشورها است. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که افکار عمومی این کشور تا حدود زیادی زیر تأثیر گزارش های روزمره رسانه های دولتی درباره پیروزی نظم حقوقی در قفقاز شمالی قرار گرفته و هم زمان از خبرهای منفی واصل شده از این منطقه خسته شده اند. اما آنها روز دوشنبه با تعجب فهمیدند که روسیه هنوز در حال جنگ است.

این حوادث نشان داد که درگیری نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی روسیه با شبه نظامیان تنها در روستاها و قصبه های دورافتاده قفقاز شمالی صورت نمی گیرد. این حوادث مجدداً نشان داد که این جنگ می تواند به شهرهای به ظاهر امن روسیه نیز سرایت کرده و مردم از نزدیک و حتی در واکن های متروی مسکو نیز نظاره گر آن باشند. به این اعتبار، مسئله ای که پیش از هر چیز در خصوص این تحولات خونین به ذهن متبادر می شود این است که اقداماتی که طی 6 سال اخیر برای مهار و حذف خشونت ها در روسیه اتخاذ و انجام شده، کافی نبوده است. جالب تأمل اینکه ادارات امنیتی این کشور طی چند هفته پیش از انفجارهای مسکو در سطح گسترده ای اقدام به تبلیغ برخی دستاوردهای امنیتی در قفقاز شمالی کرده بودند، اما همان طور که اشاره شد، این انفجارها به وضوح نشان داد که آنها در انجام مسئولیت های خود آنچه را که ادعا می کنند موفق نبوده اند. باید توجه داشت که کشتن سعید بوریات یا انزور ست میروف (از رهبران جنگجویان قفقاز شمالی) تنها تا زمانی می تواند پیروزی محسوب شود که مرگ آن ها سبب نشود که جنگجوی انتحاری دیگری به متروی مسکو فرستاده شود تا ده ها نفر از کسانی که با حوادث قفقاز شمالی ارتباطی ندارند را به قتل برساند. واقعیت این است که فاصله مسکو تا قفقاز شمالی آنچه را که تصور می شود زیاد نیست و این در حالی است که اکثر شهروندان روسیه از تحولات در این منطقه اطلاع چندانی ندارند.

در این میان، آنچه که اعمال خشونت بار در متروی مسکو را وحشتناک و ترسناک ساخته، حالت ساکت آن است. به این معنا که جنگجویان انتحاری بدون طرح هیچ درخواستی خود را منفجر کرده اند. ادارات امنیتی روسیه طی چند سال اخیر مرتباً اخباری در زمینه نابودی رهبران نیروها و شبه نظامیان مخفی قفقازی منتشر کرده اند و به واقع تا کنون بیشتر کسانی که از آنها به عنوان رهبران شبه نظامیان یاد می شده و کمابیش معروف بوده اند، به دست نیروهای ویژه روسیه کشته شده اند. اما تکرار حوادث خشونت بار به وضوح نشان داده که نابودی این افراد گره گشای همه مسایل نیست. بلکه به جای آن ها افراد دیگری آمده و عملیات در مرکز مسکو را برنامه ریزی و اجرا کرده اند.

حوادث اخیر مسکو در حالی اتفاق افتاد که بیشتر مردم و نهادهای امنیتی روسیه بر این گمان بودند که پس از حوادث خشونت بار در تئاتر مسکو، در ایستگاه های مترو «آوتوزاودس کایا» و «ریژس کایا» و نیز سقوط دو هواپیمای مسافری، امکان تکرار این حوادث کاملاً منتفی است. اما این حوادث نشان داد که تور امنیتی که سرویس های ویژه با حمایت همه جانبه دولت طی ده سال اخیر تنیده اند، سوراخ های زیادی دارد و صرف میلیاردها روبل از بودجه کشور کافی نبود تا حد اقل امنیت پایتخت تضمین شود.

در این شرایط درخواست استعفای مسئولین مرتبط به اتهام عدم کفایت، اقدامی طبیعی به نظر می رسد. اما باید توجه داشت که اگر تغییراتی در نهادهای امنیتی صورت گیرد و از جمله این افراد از مقامات خود برکنار شوند، این امر به معنی پیروزی جنگ جویان و اجرای خواست های آنها خواهد بود. لذا به نظر می رسد کسانی که بر استعفای مسئولین تأکید می کنند، در واقع اوضاع کشور را بی ثبات کرده و همان خواسته های شبه نظامیان را تکرار می کنند.

افزون بر این باید خاطر نشان ساخت که مقامات رسمی در حالی بر یکپارچگی جامعه در برابر تروریست ها تأکید می کنند که تحقق این امر در شرایط حاضر به نحو ملموسی دشوار شده است. از جمله مهم ترین چالش ها در راستا این است که در نتیجه تبلیغات هدفمند چندین ساله اخیر کرمین در خصوص برقراری نظم و ثبات در قفقاز شمالی، کمتر کسی باور می کند که به واقع چه تحولاتی در این منطقه در جریان است. لذا مردم دقیقاً نمی توانند بفهمند که در برابر چه دشمنی باید متحد شوند.

قفقاز شمالی مدت هاست که به صحنه جنگ فشرده و فرسایشی تبدیل شده و این جنگ با جنگ سال های 1994-1996 در چچن تفاوت دارد. در آن زمان يك گروه قومی برای استقلال از فدراسیون روسیه مبارزه می کرد، اما اکنون شبه نظامیان نه جمهوری مستقل چچن، بلکه برپایی امارت دینی قفقاز را هدف گذاری کرده اند. لذا اگر مردم روسیه تنها به تبلیغات رسمی دولت اکتفا نمی کردند، می توانستند پیام های دوکومر معروف که خود را امیر قفقاز اعلام کرده و مرتباً خبر از تمایل خود به آزادسازی مناطق کراسنودار و س تاوروپول از اشغال روس ها می داد را بشنوند. علاوه بر این، شمار همفکران معروف تا چندین برابر افزایش یافته و آن ها حاضرند در سراسر خاک دشمن و از جمله در متروی مسکو وارد نبرد شوند.

اما حقیقت آن است که طرفداران دوکومر معروف اقلیت مطلق مردم منطقه را تشکیل می دهند. بخش اعظم ساکنان قفقاز شمالی می خواهند در روسیه دمکراتیک و بدون مذهب سالاری زندگی کنند، کودکان خود را بزرگ کنند و درآمد خوبی داشته باشند. هرچند آنها به اقدامات دولت فدرال به ویژه نهادهای امنیتی در این منطقه انتقادهای زیادی دارند، اما

به واقع نمی خواهند در این منطقه امارت قفقاز را برپا کنند.

چندی پیش نوردی نوحاجی یف، نمائنده حقوق بشر جمهوری چچن درخواست کرد که عنوان تروریست انتحاری به مناطق، اقوام و مذاهب مشخص نسبت داده نشود. نقطه نظر او قابل درک است، زیرا رسماً پنداشته می شود که اسلام دین صلح است و اینکه تنها «شیاطین» غیرمعتقد سلاح به دست گرفته و در راه امارت قفقاز می جنگند. بنا بر این، درست نیست که یک گروه قومی یا تمام منطقه قفقاز به خاطر جنایت چند نفر متهم شوند.

با این وجود، نمی توان این واقعیت را به طور کامل نفی کرد که در قفقاز شمالی یک جنگ واقعی دینی ساری و جاری است. رمضان قدیروف، رئیس جمهور چچن و اطرافیان او بهتر از همه این واقعیت را می دانند، زیرا در سال 1999 خانواده او با کسانی وارد جنگ شد که می خواستند در چچن یک اسلام غیر سنتی را گسترش دهند. خود قدیروف بارها اعلام کرده که در این جنگ صدها نفر از اقوام و دوستان خود را از دست داده است.

مسئله این است که کمتر کسی از جزئیات ظریف جنگ دینی در قفقاز شمالی اطلاع دارد. اکثر مردم روسیه عامل انفجارهای متروی مسکو، را نه گروهی از افراطیون، بلکه همه ساکنان قفقاز شمالی می دانند و آنها را با عنوان تروریست خطاب می کنند. به تبع این تحولات مردم روسیه دعوت شخصیت های رسمی قفقاز شمالی به تسامح قومی و مذهبی را دروغ ناراحت کننده ای تلقی می کنند که تنها در پی به فراموشی سپردن جنایت مسکو است.

در این شرایط، هر اقدام سرکوب کننده از سوی دولت در قبال مردم قفقاز حتی تضییع حقوق اساسی آنها مورد تأیید همگانی قرار خواهد گرفت. اما باید به این مهم توجه داشت که همین طرز تفکر راه را برای تجزیه کشور (حد اقل از نظر اجتماعی و اخلاقی) هموار خواهد کرد. با این ملاحظه، تشدید تسامح ناپذیری قومی و مذهبی در بین مردم روسیه اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. بدیهی است که مردم عادی سعی خواهند کرد کمتر با قفقازی ها و مسلمانان در تماس باشند، ممکن است از آن ها بترسند و حتی آن ها را تعقیب کرده و با آنها درگیر شوند. اما باید توجه داشت که صرف نظر از اینکه چه کسی حامی اصلی این اعمال تروریستی است، اگر دامنه عدم تسامح در روسیه گسترش یابد، عواقب آن از انفجار روز دوشنبه سیاه در مسکو شدیدتر خواهد بود.

با این ملاحظه، شکی نیست که اگر سؤال درباره جدایی قفقاز شمالی از فدراسیون روسیه به همه پرسى گذاشته شود، بسیاری از آن هایی که در این منطقه زندگی نمی کنند، پاسخ مثبت خواهند داد. به طور طبیعی، اندیشه «دیوار حایل» در شرایطی به ذهن مردم خطور می کند که آنها از تلاش های چندین ساله نظامیان و سرویس های ویژه برای تأمین امنیت خود مأیوس شده باشند. اما باید توجه داشت که در صورت منزوی کردن قفقاز شمالی، در آن سوی «دیوار حائل» صدها هزار روس، بی سرپرست باقی خواهند ماند. حتی آوارگان روسی که اوایل سال های 1990 قفقاز را ترک کرده و هنوز خارج از موطن خود و در شرایط بسیار بد زندگی می کنند، با دشمنی هرچه بیشتر مردم محلی روبرو می شوند.

این در حالی است که همان طور که اشاره شد، اکثر ساکنان بومی قفقاز مخالف جدایی از فدراسیون روسیه هستند و رابطه ای با جنگجویان ندارند. در تجربه جهانی مقابله با تروریسم و خشونت های قومی، سیاسی و مذهبی، روش های متفاوتی مشاهده می شود. در این زمینه، دولت ها قبل از همه به زور متوسل می شوند، اما این تجربه نشان داده که سیاست فقط سطح خشونت متقابل را بالا برده است. گاهی دولت ها اقدام به منزوی کردن تروریست ها کرده و هم زمان به بهانه تأمین امنیت بیشتر حقوق دموکراتیک سایر شهروندان را محدود کرده اند. در این میان، منزوی کردن تروریست ها به معنی تجزیه بوده است.

به هر تقدیر، هرگونه ادعای افزایش سطح امنیت از سوی نهادهای امنیتی روسیه، در شرایطی که می توان با پرداخت 100 روبل هر گونه مشکل با پلیس را حل کرد، دروغی بیش نیست. در این شرایط، تنها خود جامعه روسیه می تواند از امنیت خود دفاع کند، اما واقعیت این است که این جامعه به خواب رفته و جالب تأمل اینکه مقامات کرمین هر گونه تلاش آن برای بیداری را خطری جدی تر از انفجارهای تروریستی در متروی مسکو تلقی می کنند. به عنوان مثال می توان به فراوانی نیروهای پلیس در نزدیکی ایستگاه متروی «مایاکوفس کایا» در روزهای برگزاری میتینگ مخالفان در حالی اشاره کرد که به وضوح شمار مخالفان از تعداد نیروهای پلیس کمتر بود.

پایان پیام.